اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۲۰۷)

رشد معنوی (۱۱)

فساد

در ادامه سرگذشت قوم شعیب، در جای دیگری شعیب میگوید که ای مردم من می ترسم که همان بلای قوم نوح و هود و لوط سر شما هم بیاید. از آنجا که شیرازه پیام شعیب، مربوط به فساد در میزان و مکیال بود، آیا این ثابت نمی کند که فساد در میزان و مکیال و اندازه ها تمام گناهان دیگر را هم با خود می آورد؟ این نوع فساد، ریشه سایر گناهان دیگر هم هست و در واقع مادر بسیاری از مفاسد دیگر است. فساد اقتصادی نشان‌دهنده یک بیماری

روانی است که همان بیماری قوم لوط و قوم هود و قوم فرعون و ... است، فقط شکل ظاهری آن متفاوت است.

آیه 11:89

وَيَٰقَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِيٓ أَن يُصِيبَكُم مِّثْلُ مَآ أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَٰلِحٍۚ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنكُم بِبَعِيدٍ

وای قوم من! دشمنی (و مخالفت) با من سبب نشود که به شما (نیز، عذابی) برسد، همانند آنچه که به قوم نوح یا قوم هود، یا قوم صالح رسید، و قوم لوط از شما چندان دور نیست.

در پایان آیه می فرماید:

وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنكُم بِبَعِيدٍ = و قوم لوط از شما چندان دور نیست.

یعنی اگر بر همین روال باشید، سرنوشت و حتی وضعیت قوم لوط هم در انتظار شما خواهد بود. تمام گناهان نتیجه انکار خدا هستند. مردم جایگاه

واقعی خدا را نمی دانند. انکار جایگاه واقعی خدا، مادر تمامی گناهان است. طریقه تبدیل ماهیتی گناه قوم شعیب به سایر گناهان به این طریق است که فساد اقتصادی، باعث سخت شدن شرایط ازدواج میشود و در نتیجه جوانان به روشهای جایگزین مثل همجنس گرائی تمایل پیدا میکنند و یا اینکه انسانها به مرکزهای ثروت گرایش می یابند. گناه دزدی، قتل و حتی غیبت نتایج یکسانی به بار می آورند که همان فساد است. به همین خاطر شعیب به قوم خود می گوید که من از عاقبت شما میترسم و میترسم که همان بلای قوم نوح و هود و صالح و لوط بر سر شما بیاید. در واقع هر گناهی حتی گرانفروشی، اگر به مرحله فساد برسد، میتواند به هم جنس گرائی هم تبدیل شود.

گناهان، چه کوچک و چه بزرگ، چه پنهان، چه آشکار، چه اقتصادی، چه اجتماعی، چه فردی، چه اجتماعی، همگی اگر تکرار و تداوم یابند، به فساد در جامعه تبدیل می‌شوند. پس نقطه تلاقی تمام این گناهان، فساد است که همگی در آن جمع میشود. وقتی گناهان به ایستگاه فساد رسیدند، آن موقع میتوانند جایگاه عوض کنند.

تغییر در میزان و مکیال ← بعد از تکرار و همه گیری ← فساد

گناهان جنسی ← بعد از تکرار و همه گیری ← فساد

دزدی ← بعد از تکرار و همه گیری ← فساد

قتل ← بعد از تکرار و همه گیری ← فساد
غیبت ← بعد از تکرار و همه گیری ← فساد
و ...

اگر چه میتوان گفت که عمق این گناهان هر کدام متفاوت است؛ اما نتیجه یکسان است. اما وقتی به مرحله فساد برسند، مردم بقیه را هم مرتکب میشوند، زیرا همگی یکسانند و نتایج یکسانی را به بار می آورند. همگی این گناهان، یک ریشه مشترک دارند و آن هم رد کردن خط قرمزی است که خدا تعیین فرموده است. وقتی کسی خط قرمزی را رد کرد، بقیه را هم رد میکند. آب که از سر گذشت، چه یک وجب، چه ده وجب.

کسی که خط قرمزی را رد کند، عملا در درون خود به این نتیجه میرسد که بله من هر کاری میتوانم بکنم و در نتیجه در نهان و نهاد خود به یک بی قانونی و لا ابالیگری درونی میرسد و او از این نوع آزادی درونی خوشش می آید و احساس کبر و غرور میکند. این نوع آزادی (لا ابالیگری درونی = طغیان درونی) در نهایت به حیطه های دیگر هم کشیده میشود و هر چیزی را آزمایش میکند و لذت را در هر چیزی جستجو میکند. بنابراین در جامعه ای که خط قرمزهایی رد شود، فضا برای رد کردن خط قرمزهای دیگر مهیا میشود. همه این گناهان یک نوع طغیان و اسراف هستند. بنابراین لا ابالیگری

درونی، مادر کبر و غرور و دیوانگی و هیجانات کاذب و توهمات و خیالپردازیها و خیلی از گناهان دیگر می باشد.

فساد یک بیماری مسری است. وقتی جرمی به مرحله فساد برسد، براحتی میتواند به دیگر گناهان هم تبدیل شود. گران فروشی و کم فروشی در نهایت منجر به ایجاد فساد میشوند. کارهای فحشاء هم منجر به فساد میشوند. هر دو در نتیجه مشترکند. اما وقتی بر مرحله فساد برسند، از آنجا که نتایج هر دو یکی است و مسری است، میتواند براحتی مسیر معکوس را طی کرده و به همدیگر تبدیل شوند. کسی که گرانفروشی و کم فروشی میکند، وقتی به مرحله فساد برسد، میتواند از این محوطه فساد وارد دروازه گناهان دیگر مثل فحشاء هم بشود.

انگور که بگندد، به مشروب الکلی تبدیل میشود. خرما هم بگندد باز به مشروب الکلی تبدیل میشود. انجیر هم بگندد باز به مشروب الکلی تبدیل میشود. اینها همگی نتایج مشابهی دارند، در حالی که این سه نوع، میوه های متفاوتی هستند. گناهان مختلف وقتی مثل این سه میوه بگندند و گندش درآید، آن موقع همگی به فساد تبدیل میشوند و یکسان میشوند. فرد فاسد دیگر فرقی بین این سه نمی گذارد و اگر قبلا با یک گناه به نتیجه دلخواه رسیده است، مرتکب گناه دیگر هم میشود، زیرا نتیجه برایش مهم است.

گناهان وقتی به مرحله فساد برسند، مسری میشوند و به افراد دیگر هم سرایت میکنند و اما هر کسی به یک طریقی گناه مخصوص خود را انتخاب میکند. بعضی ها میگویند که ما به کسی ظلم نکرده ایم و دزدی هم نکرده ایم؛ پس وارد بهشت می شویم. اما این برداشت غلط است. زیرا در محیط فاسد، گاهی ظلم ها و دزدی ها در میان کارهای دیگر پنهان میشود و فرد بدون آن که بداند گناهان دیگری را مرتکب میشود. مثلا کسی که اسراف میکند، دارد یک سیستم و کیل و میزان را به هم میزند و آن را از حالت طبیعی خارج میکند و این خودش یک نوع ظلم است. اما با این تفاوت که ظلم آن ابتدا خیلی آشکار نیست.

در مرحله فساد، قبح و زشتی گناه شکسته میشود و به یک امر عادی تبدیل می‌شود. وقتی فساد در جامعه‌ای رواج یابد، در سبک زندگی مردم قرار می گیرد و بمرور انجام گناهان عادی سازی می شود. اینجاست که فساد آشکار میشود و عادی سازی میشود. فساد یک نوع گناه نیست و بلکه نتیجه تمام گناهان است. به همین خاطر خدای رحمان می فرمایند که فساد پدیده ای است که ظاهر میشود. آخر الزمان هم پدیده ای است که ظاهر میشود و ظهور پیدا میکند. زیرا آخر الزمان هم نتیجه و عملکرد انسانهای آن دوره است و آدمیان نتیجه ایدئولوژیهای خود را در آخر الزمان می بینند.

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَت أَيْدِي النَّاس لِيُذِيقَهُمْ بَعْض الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُم يَرْجِعُون (روم: ۴۱)

فساد، در خشکی و دریا بخاطر کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است خدا می‌خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (بسوی حق) بازگردند! (۴۱)

گاهی در یک جامعه، آنقدر فساد عادی میشود که حتی یکی از الزامات زندگی میشود و کسی اگر در آن شرکت نکند، تحویل گرفته نمیشود. وقتی گناهی به مرحله فساد برسد، دیگر قبح آن می شکند و جامعه و حتی خانواده و هیچ مانعی سر راه گسترش آن نیست. در جامعه ای که یک سری سنتها و آداب غلط وجود دارد، بعد از مدتی عادات و رسومات غلط برجسته تر میشوند و در نهایت همه گیر و فراگیر میشوند. این خاصیت و ماهیت، روشهای غلط و شیطانی است که مثل زالو در هر جایی نفوذ میکنند و قدرت سرایتشان خیلی زیاد است و به زور در تمام شئونات نفوذ میکنند. جامعه ای که این نوع عادات غلط در آن همه گیر شود، یعنی آن جامعه بیمار است و قطعا خشک و تر آسیب می بینند. به همین خاطر آیه می فرماید که ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَت أَيْدِي النَّاس **فساد در خشکی و بحر ظاهر میشود. یعنی فساد یک**

نوع آتش است که به خشک و تر رحم نمی کند و همه جا را آلوده می کند. آخر الزمان و آخر دوره ها چنین زمانی است که حتی افراد مومن هم از آثار فساد در امان نیستند. معنویتی که در مقالات جادوی شیاطین که تماما از آیات قرآنی است، ارائه میشود، روشی امن برای طی کردن این خطرات است. خشکی و تر در این آیه نشان از این دارد که فساد مسری است. وقتی در خشکی فساد بوجود آید، خودبخود به سایر جاها هم سرایت می کند و آنجاها را هم تحت تاثیر قرار میدهد. سرایت فساد از خشکی به دریا و بر عکس، نشان از آلوده شدن جریانهای طبیعی است. یعنی طبیعت هم متضرر میشود و دریاچه ها و دریاها و جنگلها هم نابود میشوند. تمام اینها بخاطر دستاورد خود انسانهاست و نه اینکه خدا آن را برای عذاب ایجاد کند. این نوع فساد حاصل و دستاورد خود انسانهاست. طبیعت یک سیستم زنده و هماهنگ است و فساد انسانها میتواند این زنده بودن را از طبیعت بگیرد و آن را بیمار کند. وقتی گناهان به سطح فساد برسند، سیستم کلی زندگی ما انسانها از آب تا خشکی، از انسان تا حیوان، از جنگل تا دریا ، از پیر تا جوان، حتی کشور همسایه همگی در معرض این فساد قرار می‌گیرند. وقتی دریا فاسد شود، زمینها همگی بایر میشوند و وقتی خشکی آسیب ببیند، بارشها نامنظم و سیلابی میشوند و به خشکی ها آسیب میزنند. وقتی تر و خشک با هم بسوزند، یعنی سیستم یکپارچه زندگی انسانها مختل و قفل میشود. زمین کار خودش را انجام

میدهد و به قول قرآن، زمین ادعایی ندارد و در مقابل دستورات خدای رحمان خاشع و متواضع است.

وَ مِن آيَاتِهِ أَنَّك تَرَي الْأَرْض خَاشِعَة فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّت وَ رَبَت إِن الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَيَ إِنَّه عَلَي كُل شَيءٍ قَدِيرٌ (فصلت: ۳۹)

و از آیات او این است که زمین را خشك (و بی‌جان) می‌بینی، امّا هنگامی که آب (باران) بر آن می‌فرستیم به جنبش درمی‌آید و نموّ می‌کند همان کسی که آن را زنده کرد، مردگان را نیز زنده می‌کند او بر هر چیز تواناست) !۳۹(

زمین خشوع دارد و برای خدمت به انسانها نرم و خاشع است. زمین مثل گهواره ای است که انسان را در خود جای داده است. خدا خودش می فرماید که آب مایه حیات است، اما زمانی که فساد گسترش یابد، همین آب سیلابی میشود و مضّر میشود. چنین جامعه ای باید به سمت خدای رحمان برگردد و همگی باید به سوی اصول و قوانین درست برگردند و توبه واقعی یعنی برگردی و روش درست را بکار گیرید. برای نجات از بعضی فسادها، باید بطور دسته جمعی همه برگردند. یعنی بطوردسته جمعی همگی توبه کنند؛ نه اینکه عده خاصی فقط رعایت کنند (تُوبُوا إِلَي الله جَمِيعَاً = همگی بسوی خدا بازگردید).

وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَات يَغْضُضْن مِن أَبْصَارِهِن وَ يَحْفَظْن فُرُوجَهُن وَ لاَ يُبْدِين زِينَتَهُن إِلاَّ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْن بِخُمُرِهِن عَلَي جُيُوبِهِن وَ لاَ يُبْدِين زِينَتَهُن إِلاَّ لِبُعُولَتِهِن أَوْ آبَائِهِن أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِن أَوْ أَبْنَائِهِن أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِن أَوْ إِخْوَانِهِن أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِن أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِن أَوْ نِسَائِهِن أَوْ مَا مَلَكَت أَيْمَانُهُن أَوِ التَّابِعِين غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَة مِن الرِّجَال أَوِ الطِّفْل الَّذِين لَم يَظْهَرُوا عَلَي عَوْرَات النِّسَاءِ وَ لاَ يَضْرِبْن بِأَرْجُلِهِن لِيُعْلَم مَا يُخْفِين مِنْ زِينَتِهِن وَ تُوبُوا إِلَي الله جَمِيعاً أَيُّهَ الْمُؤْمِنُون لَعَلَّكُم تُفْلِحُون (نور: ٣١)

و به آنان با ایمان بگو چشمهای خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را- جز آن مقدار که نمایان است- آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیششان، یا بردگانشان [کنیزانشان]، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانیشان دانسته شود (و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد). و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید! (٣١)

اگر توجه کنید، برای از بین بردن بعضی گناهان و آثار آن، برگشت و همت جمعی لازم است و گرنه نمی توان از اثرات آن نجات پیدا کرد. اگر توجه کرده باشید، خیلی از اخلاقهای زشت ، خیلی زود در جامعه تکثیر میشوند. متلک پرانی، دخالت بیجا، حرف بیجا، رجزخوانی همگی یک نوع خودشیرینی میمونی هستند که از اخلاق میمونی ناشی شده اند. کسانی که مثل خوک زندگی میکنند، طرز تغذیه شان خیلی زود در بین دیگران تکثیر میشود. به این طریق تکثیر پذیری اخلاقی یک رفتار میمونی است و تکثیرپذیری جسمی هم یک نوع رفتار خوکی است. به این طریق سرعت تکثیر اخلاقهای رذیله، زیاد است و همین خودش باعث همه گیری آن میشود.

انسانها گاهی گناهانشان را تغییر کاربری میدهند. یکبار در لذات جنسی و یکبار دیگر در پرخوری و ولخرجی و هر بار در زمینه ای از آن بهره می برند.

انرژی اضافی به آتش تبدیل میشود. پرخوری در غذا و دیدن کلیپهای گوناگون، انرژی و اهداف اضافی در ما بوجود میاورند و همین انرژی اضافی باعث جریان آتش شیطانی در وجود ما میشود.

امروزه نگاه کردن بی رویه کلیپ‌ها و تصاویر، انسان را آشفته و حیران می‌کند. این ورودی‌های روانی زیاد اگر کنترل نشوند، باعث ایجاد هیجانات کاذب، اضطراب و بی‌قراری می‌شوند. این حالت، آرامش انسان را از بین برده

و این همان آتشی است که به جای نور، شک و تاریکی در درون انسان تولید می‌کند. اما اینها همگی راه حل دارد. با مدیریت تغذیه و نظارت دقیق بر آنچه وارد بدن و ذهن و چشمانمان می‌شود، می‌توانیم تعادل را به وجود خود برگردانیم و از ایجاد نار و آتش در بدن خویش جلوگیری کنیم. این همان رعایت کردن اندازه و میزان و مکیال است که شعیب قوم خود را به آن هشدار داد.

انسانها از خاک خلق شده‌اند، اما این خاک بصورت خاک ساده نیست، بلکه بصورت گوشت و استخوان و خون است. شیاطین هم از آتش خلق شده اند، اما جنس آتنشان مثل آتشی نیست که ما می بینیم؛ بلکه یک نوع دیگر است ولی به هر حال آنها هم از جنس ماده هستند. آتشی که شیاطین از آن درست شده اند، از جنس آتشی است که دود ندارد و برای ما دیده نمیشود و حس نمیشود. ما با حواس پنجگانه خود آن را نمی فهمیم.

آتش برای شیطان مثل خون است برای انسان. همانطور که جریان خون در رگهای انسان، باعث زنده بودن ماست؛ وجود نار و یا آتش مخصوص هم باعث زنده بودن شیاطین است. هر گونه خون اضافی باعث بر هم زدن سیستم بدنی ما میشود و این مورد برای شیاطین هم صدق میکند. ما از خاک درست شده ایم، پس خون ما هم از خاک درست شده است. شیاطین هم برای زنده ماندن

به خون ناری نیاز دارند. این خون ناری از جنس همان آتشی است که از آن آفریده شده اند. همانطور که خون هم از جنس خاکی است که بقیه بدن ما از آن درست شده است. اما معنویتهای غلط در وجود ما میتواند این نار و خون ناری را تولید کند. همانطور که در قرآن می فرماید که خوردن مال یتیمان و کتمان آیات خدا، مثل خوردن آتش است. اینها آتشی هستند از جنس آتش شیاطین. آتش خشم، آتش حسادت، آتش شهوت نشان از نیرویی ناپاک است که در وجود انسان رخنه میکند و در بدن انسان جریان می یابد و البته در نه لایه جسم ما. بلکه در لایه ناری انسان.

إِن الَّذِين يَكْتُمُون مَا أَنْزَل الله مِن الْكِتَاب وَ يَشْتَرُون بِه ثَمَناً قَلِيلاً أُولَئِك مَا يَأْكُلُون فِي بُطُونِهِم إِلاَّ النَّارَ وَ لاَ يُكَلِّمُهُم الله يَوْم الْقِيَامَة وَ لاَ يُزَكِّيهِم وَ لَهُم عَذَاب أَلِيم (بقره: ۱۷۴)

کسانی که کتمان می‌کنند آنچه را خدا از کتاب نازل کرده، و آن را به بهای کمی می‌فروشند، آنها جز آتش چیزی نمی‌خورند (و هدایا و اموالی که از این رهگذر به دست می‌آورند، در حقیقت آتش سوزانی است.) و خداوند، روز قیامت، با آنها سخن نمی‌گوید و آنان را پاکیزه نمی‌کند و برای آنها عذاب دردناکی است. (۱۷۴)

إِن الَّذِين يَأْكُلُون أَمْوَال الْيَتَامَي ظُلْمَاً إِنَّمَا يَأْكُلُون فِي بُطُونِهِم نَارَاً وَ سَيَصْلَوْن سَعِيرَاً (نساء: ١٠)

کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت،) تنها آتش می‌خورند و بزودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند.

آتشی که شیاطین از آن درست شده اند، از جنس این آتشی نیست که ما می بینیمش(مثل آتش دود دار و یا مغناطیس داخل سیم برق)؛ بلکه این آتش، از طریق اعمال ناپاک، خواسته‌های بی پایان و سوءاستفاده از دیگران انرژی می گیرد و خوراکش این است. این آتش در واقع برای ما انسانها قابل مهار نیست و بلکه فقط انسان را محصور میکند. حتی کسانی که خواسته اند جن ها را احضار کنند و آنان را به خدمت بگیرند، در واقع خودشان را در اختیار آنان گذاشته اند و گرفتار شده اند.

پس خون ناری که ما از آن صحبت می کنیم؛ نه تنها نیروی حیات برای شیاطین، بلکه نیروی حیات است برای هر موجودی که میخواهد مثل شیطان زندگی کند. هر کسی که سبک زندگیش حسادت، خشم و یا هر گناه دیگری باشد، به نوعی خون ناری تولید می‌کند که به مصرف خود و زالوهایی مثل شیاطین می رسد. شیطان میخواهد نار خودش را به نار وجودی انسانها اضافه

کند. به همین خاطر شیطان عاشق از بین بردن پاکی و معصومیت انسانهاست، زیرا به این طریق محوطه و گستره نارشان را گسترش میدهند. کلا شیاطین خونخوارند و معنویتهای فیک انسانها از طرقی به خون برای آنها تبدیل میشود. به این طریق روز به روز، شیاطین دیوانه تر میشوند. معنویتهای غلط به نار شیطانی تبدیل میشوند.

به این طریق، انرژی و نعماتی که خدا برای ما گذاشته است، با مصرف غلط و بی رویه، انرژی های اضافی در بدن ما تولید میکنند و این انرژی اضافی در لایه ناری ما، نار و آتش تولید میکند. علاوه بر آن این نارهای اضافی به گرمای اضافی تبدیل میشوند و گرمی زیاد آدمی را وارد غیبت، تهمت، چشم چرانی و سایر گناهان می اندازد.

گرمی و نار اضافی تنبلی می آورد و تحرک را از آدمی می گیرد. حتی وقتی خانه یا جای انسان خیلی گرم باشد، آدمی دوست ندارد که از جای خودش بلند شود. یک فیلمی بود به اسم هایدی که یک بچه فلج در آن بود. تا وقتی که او در خانه پدریش در جای گرم و نرم بود، همچنان فلج ماند. اما همینکه به کوهستان رفت و هوا و سرمای کوهستان به او خورد، از جای خودش بلند شد و بطرز معجزه آسایی خوب شد. انسان تا وقتی که تنبل است و تحرک ندارد، یعنی از پایه های بدنی خویش استفاده نمی کند و بلکه همه اش از

امکانات و گرمی ها استفاده میکند. اما برای شفا یافتن، باید از پایه های بدنی خود (مثل ایوب) بهره برید که شفا در آن است.

یک فرد که ثروت و مقام و یا قدرت دارد، اگر آن را در راه درست به کار بگیرد، برای خود نور می‌آفریند. اما اگر آن را برای حسادت، تحقیر دیگران، و سوء استفاده به کار گیرد؛ آن قدرت و مقام و ثروت، نه به نور، بلکه به یک آتش و نار تبدیل می‌شود. مثل کسی که روی یتیم قدرت دارد و اموال او را می خورد. این فرد از انرژی و اختیار و فرصت و قدرتی که خدا در اختیارش گذاشته است، سوءاستفاده میکند. همین سوء استفاده به یک آتش در بدن او تولید میشود. این آتش یک آتش اضافی است که به لایه ناری او اضافه میشود و این آتش باعث جذب شیاطین هم خواهد شد و به این طریق فرد در دسترس شیاطین هم قرار خواهد گرفت. این که خدای رحمان، حق یتیم خوردن را به عنوان خوردن آتش تشبیه کرده است؛ دلیل آن این است که کسی که حق یتیم را میخورد، دانسته و آگاهانه از انرژی و قدرتش سوء استفاده میکند و در نتیجه این انرژی و نیروی اضافی به آتشی برای او تبدیل میشود.

فردی که قدرت دارد، ثروت دارد، مقام دارد، اسلحه دارد، فرصت دارد، اما از آن برای ضعیف کشی و ضعیف خوری و حق خوری استفاده می‌کند؛ این

اختیارات و امکانات که در اختیار او قرار گرفته است، در تولید آتش استفاده میشود و این آتش به لایه ناری او می چسبد و نکته مهم این است که این آتش از جنس آتش شیاطین است.

وقتی خدا می فرماید که مبذرین و زیاده روی کنندگان برادران شیطان هستند، یعنی نارهایی مثل نار شیاطین برای خود و شیاطین جمع میکنند. نار اضافی در نظام رحمانی جایگاهی ندارد، مثل چربی شکم که جایگاهی در اعضاء داخلی بدن ندارد و در نتیجه در پایین شکم جمع میشود و اضافی و دست و پاگیر و مزاحم است. بدست آوردن پول از راه غلط، یک نار اضافی است و همگی این اضافه ها زمینه ظهور گناهانی مثل خودپسندی، تکبر، غرور و ... میشود. نار و گرمی تا حد مشخصی برای ادامه زندگی لازم هستند ولی نار که زیاد شد، آدمی را می سوزاند و ضرر میزند.

یتیم در قرآن فقط به معنای کسی نیست که والدین ندارد. بلکه هر گونه ضعف، بی‌دفاعی، بی‌پناهی، بی اطلاعی، کم هوشی، ناتوانی، بی خبری یک نوع یتیمی است. کسی که رانت خبری دارد، میتواند براحتی دیگران را فریب داده و اموالشان را از چنگشان خارج کند. این فرد در واقع مال یتیم را خورده است. زیرا کسی که رانت خبری دارد، و دیگران ندارند؛ پس در اینجا دیگران در

این زمینه برای او یتیم به حساب می آیند. برده کسی است که اینچنین مورد سوء استفاده قرار می گیرد. برده داری مدرن به این شیوه بوجود آمده است.

این آتش ناری حتی می تواند نسلهای بعدی را هم تحت تاثیر قرار دهد. به این طریق این نوع آتش، ذریه شیطان هم نامیده میشود. ذریه شیطان در میان انسانها هم مطرح است. البته نه به آن معناست که انسان از والدین و نطفه شیطان زاده شده اند؛ بلکه به آن معناست که آتش ناری از جنسی که در بالا توضیح داده شد، در وجود آنان جاری است. ناسازگاری خونی هم ممکن است پیش آید و ممکن است افرادی دیوانه به دنیا بیایند.

بنابراین هر گونه قدرت، توانایی، مقام، ثروت و سایر انرژی ها و امکانات که در اختیار انسان قرار می گیرد، میتواند در تولید نار قرار گیرد و در خود و نسل آینده هم تاثیر گزار است. آتش ناری که در روان انسان افتاد، دیگر آدمی آرام و قرار ندارد و سیستم عصبیش به هم می ریزد و این تقریبا درد تمام مردم دنیاست و تمام مشکلات روانی از همین موضوع ناشی میشوند.

این آتشهای ناری از ابعاد دیگر هم مورد توجه هستند. دیدن محتواهای مستهجن و استایلهای غلط زندگی در فضای مجازی، ذهن آدمی را پر از اهداف و امیال و حسهای حسادت و کاذب میکند و این انرژی اضافی به ناری در وجود انسان تبدیل میشود که باعث اضطراب، نا امیدی و خشم و حسرت

میشود. اینها همان آتشی هستند که به جای گرم کردن زندگی انسان، وجود او را شیطانی می کند. بعضی از روان شناسان متوجه این موضوع شده اند و آنان راهکارهایی برای تخلیه این آتش و نار اضافی ارائه داده اند. آنان بجای اینکه از سرچشمه آن را کنترل کنند و نگذارند که این آتش تولید شود، راهکارهایی برای تخلیه آن صادر کرده اند. از جمله مدیریت شهوت، تخلیه از طریق فعالیتهای مازاد و سرگرمی، مشغول بودن به هر چیز دیگری تا فکر انسان از استفاده از این نار اضافی منصرف شود. این روشها را تراپی می نامند و البته اینها مشکلات را پایه ای حل نمی کند، بلکه آن را می پوشانند و خود را فریب میدهند.

اما روشهای خدا، انسان را واقعا شفا میدهد. در اینجا متوجه می شویم که روشهای تراپی برخلاف شفا عمل میکنند. اگر چه اینها شاید مشکل را موقتی حل کنند؛ اما آدمی تا چه حدی میتواند این فعالیتها را ادامه دهد و شاید روزی بیمار شد و فرصتش را نداشت؛ آنوقت این افکار اضافی را چکار کند؟

پس بهترین راهکار همان تقویت معنویت و معنوی زندگی کردن است تا که اصلا این نارهای اضافی تولید نشوند و این مشکلات برای آدمی پیش نیاید. نماز و صبر مهمترین ابزار برای از بین بردن نارهای اضافی است. نماز مثل کابل ارت عمل میکند و در تایمهای مشخصی، آدمی را از استفاده از این نوع

نار، متوقف میکند. این نوع نار شیطانی ، اگر مدت زمان خاصی استفاده نشود (صبر)، خودبخود تخلیه میشوند. به همین خاطر است که صبر و نماز در از بین بردن این نوع آتش، نقش اساسی دارند.

بعضی ها هم با روشهای دیگر مثل فنگ شوئی و مدیتیشن میخواهند آن را مدیریت کنند. این نار و آتشهای اضافی گاهی آدمی را به چیزهای بی اساس مشغول میکند. مثلا مردم وقت اضافی دارند و انرژی اضافی دارند و در نتیجه می روند سراغ فنگ شوئی، تا به این طریق نار اضافی را از درون خود بیرون کنند. یکی بود که پول زیاد داشت، هر سال کاشی و سرامیک خانه اش را عوض میکرد و خرجهای الکی و اضافی میکرد. نار شیطان انسانها را به اسراف و زیاده روی هم متمایل میکند. به این طریق افراد فریب میخورند و فکر میکنند که تخلیه شده اند. در حالی که اگر نار اضافی را بکارگیرید، تقویت میشود و دوباره با قدرت بیشتر بر میگردد. فنگ شوئی روش تخلیه نیست و بلکه فقط یک فریب است.

یکی از اهداف طهارت، دور کردن و خاموش کردن این نوع آتشهاست که در لایه ناری انسان جاری میشود. جنونیت (آتش ناری) و انسانیت (منطق ناقص انسانی) دو نوع معنویت فیک و غلط هستند(مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ) **که جهان امروزی با آن درگیر است. خدای رحمان هیچکدام از این دو را قبول ندارد.**

زیرا انسانیت در مقابل جنونیت کم می آورد و بالاخره روزی تسلیم میشود و یا فریب میخورد. تنها راه نجات، پیروی از راهنماییها و هدایتهای رب العالمین است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ
الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ الَّذِی يُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ ﴿٦﴾

بنام خدای رحمتگر مهربان

بگو پناه می برم به پروردگار مردم

پادشاه مردم

معبود مردم

از شر وسوسه‌گر نهانی

آن کس که در سینه های مردم وسوسه می‌کند

چه از جن (جنونیت) و [چه از] انس (انسانیت)